

درس هایی از امام جعفر صادق علیه السلام



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

امامان ما برای اینکه بشریت به سعادت برسند در مدت عمر مبارک خود تلاش های زیادی انجام دادند. و نتیجه آن هدایت میلیونها نفر بوده است با اینکه طاغوت ها معمولاً با آنها مخالفت می کردند و انها را مورد ظلم و ازار قرار می دادند. اما امامان ما تا آخرین لحظه دست از هدایت نکشیدند.

امام جعفر صادق علیه السلام یکی از امامان بزرگوار ما است که در مدت 65 سال عمر مبارک خود توانستند هزاران نفر را هدایت کنند. امام جعفر صادق علیه السلام فرصتی پیدا کردند و دانشگاه و حوزه علمیه ای را تاسیس کردند که در آن هزاران نفر تحصیل نمودند. حضرت یکی از بزرگترین معلم های جهان هستند.. و این مکتب و حوزه علمیه بعد شهادت حضرت ادامه پیدا کرد و تاکنون ادامه داشته است که از برکت این حوزه علمیه، هزاران نفر روحانی و عالم دینی وایه الله و حجه الاسلام تربیت شدند

امام جعفر صادق علیه السلام سبک زندگی را در همه ابعادش برای ما بیان کرده اند. هر کسی که در این بیانات امام اندیشه کند و انها را بکار گیرد می تواند به کمال برسد

ما در این کتاب به بعضی از بیانات این معلم بی نظیر بشریت بصورت درس هایی از حضرت اشاره می نماییم. امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

بهار 1402. کرمانشاه

درس اول:

درمورد گرانی و تورم بینیم امام چه گفته اند. در زمان حضرت یک وقتی در مدینه گرانی پیدا می کرد و قیمت گندم سر به فلک کشید. امام به مسول امور مالی فرمودند ما چقدر گندم داریم؟ گفت تا یکسال اذوقه داریم! امام فرمود همه رو ببر و به قیمت ارزان در اختیار مردم بذار! گفت پس خودمان چی؟ فرمود ما هم مثل مردم. از فردا هم ارد نصف گندم نصف جو. تا زمانی که وضع عادی شود به نظر شما چند نفر از کاسب هایی که میگویند ما شیعه امام جعفر صادق علیه السلام هستیم این کارو می کنند؟

یا مورد دیگر امام جعفر صادق علیه السلام به غلامش مصادف سرمایه داد و فرمود عاقله ام زیاد است برو با این تجارت کن. او هم گویا ادویه جات خرید و با چند بازرگان به مصر رفت. انجا دیدند این ادویه جات کمیاب شده. باهم قسم خوردند که چند برابر بفروشند. بعد این مصادف با سود زیادی خدمت امام برگشت. امام فرمود مگر چکار کردی اینهمه سود کردی! وقتی گفت قسم خوردم تا چند برابر بفروشم امام با دست به پیشانی خود زد و فرمود سبحان الله قسم خوردید به مردم چند برابر بفروشید؟ بعد سود را قبول نکردند و فرمودند ای مصادف نان حلال در آوردن از شمشیر زدن در راه خدا سخت تر است!

من فکر کنم اکثر کاسب های ما در قیامت گیر باشند! چون حداکثر سودی که میتوانند بردارند بیست درصد یا سی درصد.. ولی گاهی شب می خوابند فردا می بینند تو بازار ده برابر شده اینها هم ده برابر می فروشند!

یک روز اقا رسول الله (ص) در مسجد با اصحاب نشسته بودند ناگاه فرمودند الان شخصی وارد مسجد میشود ایشان اهل بهشت است! در این موقع در باز شد و جوانی که اهنگر بود وارد شد. اصحاب گفتند

ایشان چه خصلتی دارد که بهشتی شده؟ پیامبر خدا فرمود وقتی روز سرکار می رو باندازه مخارج همین روز از مردم مزد می گیرد. مثلاً اگر هزینه امروز ده درهم است فقط ده درهم از مردم می گیرد نه مثل بعضی اهنگرها میگند ما هرجوشی می زنیم چند صد هزار میگیریم

اری اگر کاسب مراعات مردم را بکند حیب خدا میشود. بهشتی میشود

درس دوم:

درمورد اهمیت دادن به نمازها.

شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت میخواهم سفر بروم استخاره ای برایم بکنید. امام استخاره کرد و فرمود خوب نیست

ولی او به سفر رفت و اتفاقا خیلی بش خوش گذشت و پول زیادی هم نصیبش شد. وقتی برگشت نزد امام آمد و غرض کرد شما گفتید خوب نیست ولی به من که خوش گذشت! امام فرمود فلان شب خست بودی و صبح نماز صبحت قضا شد. اگر باندازه کوه احد در راه خدا صدقه بدهی ثوابی که ازت فوت شد را نمی توانی جبران کنی

چند درصد از نمازخوان ها نماز صبحشان قضا نمیشود؟ چند درصد قضا میشود! والله العالم! باید

بر نمازهایمان مواظبت کنیم. والذینهم علی صلاتهم یحافظون ایه 34 معارج

گاهی شخصی با نمازگزاری یا حتی با پیشنماز حرفش میشود می گوید دیگر مسجد نمی ایم! یا امام جمعه ای می رود. می گوید دیگر نماز جمعه نمی روم! در حالی که ما باید همیشه نماز جمعه و نماز جماعت برویم و هیچ نمازی از دست ما فوت نشود. هر نماز جمعه ای معادل دویست سال عبادت است... بعد نماز جمعه فرشته ای دم در ایستاده خطاب می کند. گناهت امرزیده شد مانند روزی که از... مادر متولد شدی

امام جعفر صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمرش فرمود بگوئید فامیل‌های من بیایند وصیتی دارم... همه آمدند. اقا فرمودند شفاعت ما به کسی که به نماز سهل انگاری کند نمی رسد. کسی که نماز را سبک کند! گاهی بخواند گاهی نخواند. اخروقت بخواند. گاهی ادا بخواند گاهی قضا.... شخصی نزد حضرت اظهار فقر کرد امام فرمود نماز شب میخوانی؟ گفت اری. امام فرمود دروغ گفته کسی! بگوئید من نماز شب می خوانم بعد بگوئید فقیرم

درس سوم:

امام جعفر صادق علیه السلام در یک مهمانی حکومتی شرکت کردند. وسط غذا ناگاه شراب سر سفره آوردند حضرت سریع بلند شدند و فرمودند پیامبر خدا لعنت کرده هر که را سر سفره ای بنشیند که در آن شراب است... در این برخورد امام چند نکته است یکی اینکه نهی از منکر باید انجام شود حتی در مهمانی حکومتی. یکی اینکه شراب نوشیدنی خیلی خبیثی است که حتی اگر نحوری ولی سر سفره باشد باید انجارا ترک کنی.

در زمان ایه الله بروجردی، دبیر کل بین المللی مبارزه با الکل ایران آمد و در قم محضر ایه الله بروجردی رسید. سوال کرد چرا اسلام خوردن الکل و مسکرات را ممنوع کرده؟ ایه الله جوابی داد که دبیر کل گفت من با سران مذاهب ملاقات کرده و این سوال را کرده ام هیچکدام جوابی مثل شما ندادند! ایه الله فرمود امتیاز انسان بر حیوان بخاطر عقلش است و شراب عقل را تعطیل می کند لذا خدا آن را حرام کرده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده 90]

مشروبات الکلی یکی از سه عامل مهم مرگ در انگلیس.

اکنون در تحقیقاتی که در انگلیس انجام گرفته، یکی از عوامل مهم مرگ در این کشور استفاده از مشروبات الکلی گزارش شده است. این نکته می تواند گوشه ای از سند حقانیت دین مبین اسلام باشد

:ارنست رنان، مورخ فرانسوی می نویسد

دین مبین اسلام پیروان خویش را از بلاهای چندی من جمله شراب و خوک و لعاب دهان سگ «
نجات داده است

دکتری در آلمان گفته است که درب میکده هارا ببندید تا من درب نیمی از بیمارستانها و دیوانه خانه
هارا ببندم

زنی بچه معلول خود را نزد پیامبر آورد و گفت اگر خدا عادل است پس چرا بچه فلج به من
داده؟ پیامبر تاملی کرد سپس فرمود ایا شوهرت شرابخوار است؟ گفت بله! پیامبر فرمود پس برو خودت
را سرزنش کن

چرا عاقل کند کاری که بازارد پشیمانی؟ چقدر از افراد تو همین کشورمان شراب خوردند بعد نابینا
شدند. بنده در کرمان تبلیغ رفته بودم. روز جوانی خوش سیما از من سوالی پرسید یکدفعه متوجه شدم
نابینا هست گفتم شما نابینا هستی گفت بله. گفتم چرا؟ گفت شراب خوردم نابینا شدم. برای درمان همه
!جا حتی اسپانیا رفتم گفتند دیگر خوب نمیشوی

!بله چوب خدا صدا ندارد اگر بزند دوا ندارد

درس چهارم:

شخصی محضر امام صادق علیه السلام عرض کرد پسر عمویی دارم که هرچه با او می‌پیوندم او به من سر نمی‌زند. اجازه می‌دهید منم دیگر با او قطع رابطه کنم؟ امام فرمود خیر اجازه نداری. اگر تو هم قطع رابطه کنی خدا با هر دو شما قطع لطفش می‌کند.

در فامیل‌ها افرادی هستند سرد هستند. هرچی شما بش سر می‌زنی تلفن می‌زنی پیام میدی اصلاً جواب نمی‌دهد. اقایی می‌گفت برادری دارم صدبار بش سر زدم ولی او یکبار هم به من سر نزده منم می‌خواهم. دیگه بش سر نزنم.

باید گفت که ما وظیفه داریم صله ارحام کنیم حالا طرف مقابل به وظیفه خود عمل نمی‌کند مربوط به خودش است مومن با هیچ کس قهر نیست تا آخر عمر دست از صله ارحام بر نمی‌دارد حتی اگر طرفش یکبار نیاید. اگر قطع رحم شود خدا عمر را کوتاه می‌کند! مخصوصاً نسبت به والدین. ایه الله سید طیب جزایری می‌فرمود این جوانهایی که تصادف می‌کنند و می‌میرند اکثرشان مال نفرین والدین است.... ولی صله ارحام مانع مرگ میشود. امام به داود رقی فرمود چندبار اجلت رسید ولی! بخاطر صله ارحام عمرت برگشت

درس پنجم

کمک به افراد گرفتار یکی از ویژگی های امام جعفر صادق علیه السلام بوده است که به چند نمونه اشاره می شود:

.....داستان رضید غلامی که از دست حاکم عراق فرار کرده

یزید بن عمر بن بصیره حاکم عراق بود . غلام او به نام (رضید) مورد غضب او قرار گرفت و حاکم قسم خورد که او را بکشد . او فرار کرد و خدمت امام صادق علیه السلام پناهنده شد . او می گوید : « امام علیه السلام به من فرمود : « نزد حاکم برو و از من به او سلام برسان و بگو : جعفر بن محمد علیه السلام می گوید من غلام تو رضید را پناه داده ام ، او را اذیت نکن » . گفتم : « فدایت شوم او شامی و خبیث الرأی و بد عقیده است . چطور این پیام را به او بدهم و خود را در اختیار او قرار دهم ؟ » امام علیه السلام فرمود : « پیش او برو و آنچه گفتم ، بگو » . من به طرف کوفه راه افتادم . در بیابان یک نفر عرب نزد من آمد و گفت : « کجا می روی ؟ قیافه تو قیافه مقتول است که کشته خواهد شد » . بعد گفت : « دست را ببینم . دستم را نشان دادم ، گفت : « دست مقتول است که حکایت از مردن دارد » ، بعد گفت : « پایت را ببینم » ، چون دید گفتم : « پای مقتول است » ، بعد گفتم : بدنت را ببینم ؟ چون دید گفتم : بدن مقتول است . بعد گفتم : زبانت را ببینم ؟ چون دید گفتم : « برو در زبانت پیامی هست که اگر به کوه های محکم و ثابت هم آن پیام را برسانی مطیع تو می شوند » . من به کوفه رفتم و در کاخ ابن بصیره رفتم و اجازه ورود خواستم . چون وارد شدم گفتم : « دو پایت تو را به سوی بدبختی آورده است » . بعد گفتم : « غلام ! چرم و شمشیر بیاور » . آنگاه دستور داد که

دست‌های مرا از پشت بستند و سرم را راست گرفتند ، و جلاد خواست گردن مرا بزند . گفتم : « امیر ، مرا با زور نگرفتی ، من با پای خود آمده ام . جریانی هست که می‌خواهم به تو بگویم آن وقت هر چه خواستی بکن » . گفت : « بگو » گفتم : « در حضور اینها نمی‌شود » . گفت : « همه بیرون روند » . چون من ماندم و او ، گفتم : « جعفر بن محمد علیهماالسلام ، به تو سلام رساند و گفت : من غلام تو رضید را پناه داده ام به او اذیت نرسان » . گفت : « الله اکبر ! جعفر بن محمد علیهماالسلام چنین گفت و به من سلام رساند » گفتم : « والله آری » ! سه دفعه سؤال را تکرار کرد و در هر دفعه گفتم : « به خدا قسم ! آری » در این وقت او دست‌های مرا باز کرد و گفت : « این کافی نیست ! باید تو هم دست‌های مرا از پشت ببندی » گفتم : « دستم جسارت نمی‌کند ، دلم اجازه نمی‌دهد » . گفت : « نه به خدا سوگند باید چنین کنی » . من دست‌های او را بسته و باز کردم و او مهر حکومت را به من داد و (گفت : « کارهایم در دست توست . هر طور می‌خواهی اداره کن !) (خاندان وحی : ص 56

نمونه دوم:

محمد بن جمهور گوید: نجاشی حاکم اهواز بود یکی از کارمندانش به امام ششم (ع)

عرضکرد در دفتر نجاشی خراجی به عهده من است و او مؤمن و مطیع شما است اگر صلاح بدانید برایم به او

توصیه ای بنویسید : امام ششم (ع) نوشت:

((بسم الله الرحمن الرحيم سُرَّ اخاك يسرك الله))

برادرت را مسرور نما تا خدا تو را مسرور نماید.

پس نامه را بینزد نجاشی آورد در زمانیکه در جلسه عمومی بودند و چون مجلس خلوت شد نامه را به او داد و گفت این نامه امام صادق (ع) است . نجاشی نامه را گرفته و بوسید و روی دیده گذاشت و گفت حاجت چیست.

گفت در دفتر شما خراجی بر گردن من است نجاشی گفت چه مقدار ؟ گفت: ده هزار درهم . نجاشی دفتر دارش را خواست و دستور داد از حساب خود او پردازد و سال آینده نیز همان مقدار برای سال آینده بنویسد.

پس گفت: آیا تو را شاد کردم گفت آری قربانت پس است و کنیز و نوکری به او داد و همچنین یکدست لباس پس گفت فرش این اطاق که روی آن نشسته بودند را نیز به او دادند . مرد فرش و هدایا را برداشته و به خدمت امام ششم مشرف شد و جریان را گفت حضرت از رفتار نجاشی مسرور شد. آن مرد گفت مثل اینکه برخورد نجاشی شما را خوشحال کرد فرمود: آری بخدا! خدا و پیامبرش را هم شاد کرد.

نمونه سوم:

صفوان جمال می گوید: در مجلس امام صادق(ع) نشسته بودم پس مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد . امام(ع) بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فوراً برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟ به عرض رساندم که خداوند اصلاح کرد و کارش روبراه شد . امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانان را یاری نمائی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت الله الحرام را طواف کنی.

نمونه چهارم:

ابی حنیفه مقدم می گوید من و دامادم درباره میراثی نزاع می کردیم که مفضل بما رسید ساعتی بر ما ایستاد و سپس گفت بمنزل من آئید . ما رفتیم و او میان ما به چهار صد درهم صلح داد و آن پول را بما داد و از هر یک نسبت به دیگری تعهد گرفت که ادعائی نکنیم سپس گفت بدانید که این پول از مال من نبود بلکه امام صادق(ع) بمن دستور داد ه که هرگاه دو نفر از ما شیعه در موضوعی اختلاف کردند میان آنها صلح دهم و از مال آنحضرت مصرف کنم پس این پول از امام صادق(ع) است

درس ششم

امام صادق علیه السلام درباره امام زمان(ع) بیاناتی دارند

امام صادق(ع) سال ها پیش از تولد امام زمان (عج) به نوعی وظایف منتظران و یاران ایشان را بیان می کنند و می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛ اگر زمان او را درک کنم، تمام عمر خدمت او را می کردم» یعنی ایشان نیز آرزوی ظهور و خدمت به امام زمان (عج) داشتند

البته امام صادق(ع) به صورت جزئی تر نیز ویژگی های یاران امام زمان (عج) را بیان کرده اند و فرمودند: «فردی که دوست دارد، جزء یاران امام زمان (عج) باشد باید خوش اخلاق باشد و اهل پرهیزکاری و ورع باشد
زراره می گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر من به آن دوران غیبت رسیدم چکار کنم؟ فرمود: ای زراره هر گاه به آن دوران رسیدی این دعا را بیشتر بخوان

اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك، اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني ..رسولك لم اعرف حجبتك، اللهم عرفني حجبتك فانك ان لم تعرفني حجبتك ضللت عن دینی

امام صادق علیه السلام دعای ندبه را به شیعیان عرضه کردند که در این دعا هفت بار خطاب به امام زمان علیه
«..السلام می فرماید بنفسی.جانم بفدایت

امام صادق(ع)فرمود

وقتی مهدی(ع)ظهور می کند،به دیوار کعبه تکیه می دهد و می فرماید:هر کس بدیدن آدم و شیث ونوح وسام و ابراهیم وموسی واسماعیل ویوشع وشمعون،آرزومند است،به جمال من نگاه کند که علم وحلم

و کمال همه آنها در من است. و هر که آرزوی دیدن جدّم محمد مصطفی و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین شهید به کربلا و دیگر امامان را دارد، به من نگاه کند و آنچه خواهد پرسد که علم همه در نزد من است. و آنچه ایشان مصلحت ندیده و خبر نداده اند، من خبر می دهم و همه مردم را آگاه می سازم.

:ومی فرماید

ای مسلمانان! هر که می خواهد از کتابهای آسمانی و صحیفه های پیامبران آگاه شود، گوش فرا دهد و بشنود.

آنگاه شروع به خواندن صحف آدم و شیث و ابراهیم و نوح و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود به لغت و زبان هر ملتی کند بطوریکه علماء و بزرگان آن مذهب و دین، اعتراف کنند که بدون کم و زیاد یک حرف، است. یک یک این کتب را خواند و جهانیان را متوجه خود ساخته به شگفتی اندازد. سپس قرآن را قرائت کند و مسلمین را بر خود بلرزاند و عالمیان

درس هفتم"

امام ششم علیها السلام : عقیقه نوزاد بر ثروتمند و فقیر واجب است و فقیر اگر نتوانست، چنانچه بعدها

برایش مقدور شد، عقیقه کند

ابوهارون که خدا بش پسرى داده...

محمد، محمد، محمد

ابو هارون گوید: من در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم ، چند روز نزد حضرت نرفتم ،
وقتی خدمتش رسیدم حضرت فرمود: ای ابا هارون چند روز تو را ندیدم ؟ عرض کردم : پسرى برايم
متولد شده ، فرمود: خداوند مبارك گرداند نامش را چه گذاردى ؟ عرض کردم او را محمد نامیدم ،
حضرت همین که نام محمد را شنید در حالى که مى فرمود: محمد، محمد، محمد، آنقدر خم شد تا
صورتش نزدیک زمین قرار گرفت ، سپس فرمود: جانم و فرزندانم و خانواده و پدر و مادرم تمام اهل
زمین همگى فدای رسول الله باد، به فرزندت بد نگو و او را مزن و اذیتش مکن ، و بدان در زمین خانه
ای نیست که در آن نام محمد باشد مگر اینکه هر روز تقدیس مى شود، سپس حضرت به من فرمود:
. آیا او را عقیقه کرده ای ؟ جوابی ندادم ، حضرت از سکوتى پی برد که من انجام نداده ام

شخصی را صدا زد و به گونه ای که من متوجه نشوم به او چیزی فرمود: گمان کردم که به آن شخص
دستورى خصوصى داده است ، خواستم بلند شوم فرمود: سرجایت باش ، آن مرد سه دینار (سه سکه
طلا) آورد و به من داد، حضرت فرمود: برو دو گوسفند فربه تهیه کن و آنها را ذبح کن خودت بخور
(و به دیگران هم بخوران) کافی ج 5 ص 34 و 49

درس هشتم

حضرت با شخصی که ناسزا گفت قطع رابطه کردند...

آورده اند که امام صادق(ع) دوستی داشت که با غلامش همیشه در خدمت حضرت بود روزی با غلامش بدنبال حضرت(ع) در بازار حرکت می کردند در راه احتیاجی به غلامش پیدا کرد برگشت او را ندید چند بار او را صدا کرد تا اینکه او را دید پس فحش به او و مادرش داد و به او گفت: ای فرزند زن زناکار حضرت وقتی این جمله را از او شنید فرمود: سبحان الله من تو را آدم متقی می دانستم این چه سخن بود که به او گفתי عرضکرد مادرش کنیز و کافر است حضرت فرمود: کافر باشد هر دینی برای ازدواج خودشان قانونی دارند و طبق آن قانون حلال زاده هستند و من دیگر با تو رفاقت نمی نمایم و بین او و حضرت جدایی افتاد تا زمانی که مرگ سراغ آن شخص آمد

از امام صادق (علیه السلام): از خدا پرهیزید و زبانهایتان را، جز از خیر، باز دارید

. فاتقوا الله و كفوا الستكم الا من خیر

از امام صادق (علیه السلام): همانا زشتگویی و ناخوش گویی و زبان درازی از نفاق است. مبعوض ترین خلق خدا کسی است که مردم از زبان او در حذر باشند

. ان الفحش والبذاء والسطاة من النفاق ان ابغضی خلق الله عبد اتقى الناس لسانه

(ناسزا گفتن عادت بعضی ها هست به فرزند. به همسر یا به زیر دست خود ناسزا می گویند.)

درس نهم

گاهی بایک شکر کردن بهشت برانسان واجب می شود...

امام صادق علیه السلام : فردی مقداری آب می خورد و با آن بهشت»

برایش واجب می شود . زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزدیک دهانش می برد، بسم الله می گوید . سپس مقداری می خورد و حمد می کند . دوباره می نوشد و حمد می کند . برای بار سوم مقداری می نوشد و حمد الهی می کند . بوسیله این یک بسم الله و سه بار حمد، بهشت برایش واجب می شود

امام صادق (ع) : هر گاه فردی از شما به یاد نعمت خدای عزوجل افتاد برای سپاسگزاری از خدا گونه اش را بر خاک گذارد اگر سواره بود پیاده شود و گونه اش را بر خاک نهد و اگر به خاطر ترس از بدنامی نتوانست پیاده شود صورتش را بر کوهه زین بگذارد و اگر باز هم نتوانست این کار را بکند ، گونه اش را بر کف دست خود بگذارد و آن گاه خدا را برای نعمتی که به او داده است حمد گوید

درس دهم"

امام صادق علیه السلام می فرمایند: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند.

مفضل با فشار سخت زندگی روبرو شده بود، فقر و تنگ دستی، داشتن قرض و مخارج سنگین زندگی او را آزار می داد، در محضر امام صادق (ع) لب به شکایت گشود و بیچارگی های خود را موبه مو تشریح کرد "فلان مبلغ قرض دارم، فلان مشکل دارم، متحیرم چه کنم و...." خلاصه در آخر کلامش از امام صادق (ع) درخواست دعا کرد. امام (ع) به کنیزش دستور دادند یک کیسه سکه طلا که منصور برای وی فرستاده بود بیاورند، بعد این کیسه را در اختیار مفضل قرار می دهد، مفضل رو "به امام (ع) خطاب کرده می گوید: "آقا مقصودم آنچه در حضور شما گفتم دعا بود حضرت می فرمایند: "بسیار خوب دعا هم می کنم، اما این را بدان؛ هرگز سختی های خود را برای مردم تشریح نکن اولین اثرش این است که وانمود می شود تو در میدان زندگی زمین خورده ای و از روزگار شکست یافته ای، در نظر ها کوچک می شوی و شخصیت و احترامت از میان می رود¹

شهید مطهری، داستان راستان ص 17. و رحمتی، مجد، گنجینه معارف ج 1 ص 112¹

درس یازدهم"

درمان وسوسه نفس

شخصی گوید : به امام صادق (ع) گفتم : گاهی تصورات کفرآمیزی در دلم خطور می

کند، برای رهایی از آن چه کنم ؟

حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود : هرگاه این حالت برایت پیش آمد بگو

« لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ »

راوی گوید : از آن پس هرگاه وسوسه ای در دلم ایجاد می شد، این ذکر را می .گفتم و آن وسوسه برطرف می شد

(افرادى هستند از ما سوال مى کنند که گاهی افکار کفرآمیز در دلمان خطور مى کند که گفتیم چون عمدی نیست گناهی ندارد و برای درمانش از ذکر لا اله الا الله استفاده کنید و در شبانه روز به ذکر الهی مشغول باشید تا کم کم این مشکل درمان شود)

درس دوازدهم

حضرت فرمودند:

خانه‌ای که در آن غنا (موسیقی حرام) باشد، از فاجعه ایمن نمی‌باشد و دعا در این خانه «مستجاب نمی‌شود و ملائکه به این خانه وارد نمی‌گردند»

خیب‌ترین مخلوق خدا، غنا است. و بدترین مخلوق خدا غنا است که باعث فقر و نفاق می‌شود.

امام صادق (ع): خانه‌ای که در آن غنا باشد، از فاجعه ایمن نمی‌باشد و دعا در این «خانه مستجاب نمی‌شود».

شخصی به امام صادق (ع) گفت: همسایه‌ای دارم که اهل غنا است. وقتی من برای «قضاء حاجت به دستشویی می‌روم، برای شنیدن از صداهای غنای همسایه، بیشتر می‌مانم! آیا این اشکال دارد؟

امام فرمود: نباید بیشتر بمانی که خدا فرموده است: همانا گوش و چشم و دل مورد «سؤال واقع می‌شوند». اسراء 36

او گفت: گویا تاکنون این آیه را نشنیده بودم و انشاءالله توبه می‌کنم

امام فرمود: حال بلند شو و نماز بخوان که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی
«اجلت رسیده بود، خیلی برایت بد بود

درس سیزدهم"

حضرت فرمودند:

خداوند عزّ وجلّ به پیامبری وحی کرد که: به مردم بگو که لباس دشمنان مرا
نپوشند، غذاهای دشمنان مرا نخورند و روش زندگیشان مثل دشمنان من نباشد! که در
غیر اینصورت ایشان نیز مانند دشمنان من خواهند بود.

(ما که شیعه ان بزرگواران هستیم چرا باید روش زندگی ما مانند کفار باشد؟ چرا باید از آنها تقلید
نماییم؟ ما باید روش زندگی خود را براساس اسلام قرار دهیم و در دین ما هرآنچه مورد نیاز بشر است
برایش راهنمایی وجود دارد.

ولی ما شاهدیم روز بروز بر غربزدگی افراد بیشتر میشود و لباس های کفار و سبک زندگی کفار در
جامعه ما مورد استفاده عده زیادی قرار می گیرد که این برای ما ضررهای فراوانی خواهد داشت و ما را
از روش درست دور می کند و دچار آسیب های کشورهای غربی می نماید)

درس چهاردهم"

*در دوران امام جعفر صادق علیه السلام، وضع به حدی خفقان آور و خطرناک بود که بعضی از یاران نزدیک امام (ع) را شکنجه و مرگ تهدید می کرد، چنانکه نخبه هایشان جزو لیست سیاه بنی عباس بودند . "جابر جُعفی" یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه پیک سریع امام به او رسید و گفت : "امام (ع) می فرماید خودت را به دیوانگی بزن" . همین کار او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور جابر را از طرف خلیفه داشت ، به خاطر دیوانگی او از قتلش منصرف ش

(این روایات گرانقدر به اسانی به دست ما نیامده است . در این راه افراد زیادی بشهادت رسیدند. افراد زیادی دچار انواع ضررهای جسمی و مالی شدند. مجاهدت های عظیمی صورت گرفته تا ما از این گوه‌های باارزش استفاده نماییم.)

درس پانزدهم

شخصی به امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی از شیعیان بخاطر مشکلات مالی برای سلطان بنایی یا روان کردن نهراب و اصلاح اطراف نهر انجام دهد نظر شما چیست؟ امام فرمود: دوست ندارم برای آنها گرهی در خیاطی بزنم یا چیزی را برایشان محکم کنم و امثال این کارهای جزئی را انجام بدهم. ولو مزد آن تمام زمین یا کل مدینه و حجاز باشد. و دوست ندارم قلمی برای آنها بکشم که اعوان ظلمه در قیامت در سراپرده اتشند تا حساب قیامت تمام شود.

روایت دیگر است امام صادق علیه السلام به عذافر فرمود شنیدم با اباایوب و ابا ربیع (که جزو دربارند) معامله می کنی؟ چه حالی داری وقتی روز قیامت اسمت را جزو اعوان ظلمه می خوانند؟ ناگهان عذافر دچار وحشت شد! امام حال او را دید فرمود من تو را هشدار دادم به آنچه خدا به من هشدار داده است. و عذافر به خانه اش رفت و ناراحت بود و غمگین تا مرد.

علی بن حمزه می گوید: جوانی از کارمندان حکومت اموی با من دوست بود، از «- من خواهش کرد از امام صادق علیه السلام اجازه بگیرم که به خدمت امام شرفیاب شود، اجازه گرفتم و جوان به خدمت امام آمد و نشست و گفت: فدایت شوم، من از کارمندان بنی امیه بودم و اموال فراوانی از این راه بدست آورده ام! امام فرمود: اگر بنی امیه کسانی چون شما را نداشتند نمی توانستند حق ما را از بین ببرند، و اگر مردم

به آنها کمک نمی کردند، و تنهایشان می گذاشتند چیزی جز آنچه در دستشان بود نمی یافتند.

جوان گفت: فدایت کردم! آیا برای من راه نجاتی هست؟

فرمود: اگر بگویم انجام می دهی؟

گفت: آری.

فرمود: اموالی که از این راه به دست آورده یی به صاحبانش برگردان، و آنچه صاحبش را نمی شناسی صدقه بده. اگر این کار را بکنی من بهشت را برای تو ضمانت می کنم.

جوان سر بزر افکند، و پس از مدتی سر برداشت و گفت: فدایت شوم این کار را خواهم کرد.

جوان با ما به کوفه آمد، و آنچه داشت، حتی لباسهایش را یا به صاحبانش برگرداند یا صدقه داد، و چنان تهیدست شد که ما برایش لباس خریدیم، و برای معیشتش به او کمک کردیم. چند ماهی نگذشت که بیمار شد و ما به عیادت او می رفتیم، یکروز بر او وارد شدم، در حال احتضار بود، چشمانش را گشود و گفت: به خدا سوگند امام صادق... به وعده ی خود وفا کرد

این جمله را گفت و از دنیا رفت، او را به خاک سپردیم، و مدتی بعد به خدمت امام شریفیاب شدم، امام تا مرا دید فرمود: به خدا سوگند به وعده ای که به آن جوان داده بودیم وفا کردیم!

عرض کردم: فدایت شوم، راست می گوئید، به خدا سوگند خود او نیز به هنگام مرگ
به من همین را گفت

درس شانزدهم"

ابو بصیر می گوید: همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دایم مجلس لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده ی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه ام آزرده بود، در رنج فراوانی بسر می بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع مرا برای امام بزرگوارت حضرت صادق علیه السلام تعریف کنی شاید با توجه حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم

همسایه باید از هر جهت همسایه ی خود را رعایت کند، همچون برادری مهربان با همسایه معامله نماید، به درد همسایه برسد، مشکلاتش را حل کند، در امور زندگی به او کمک دهد، در حوادث روزگار به یاری او برخیزد، ولی همسایه ی ابو بصیر این گونه نبود، در دولت ستمکار بنی عباس شغل پردرآمدی داشت، با تکیه بر آن دولت ثروت زیادی به چنگ آورده بود. ابو بصیر می گوید

همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دایم مجلس لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده ی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه ام آزرده بود، در رنج

فراوانی بسر می بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع مرا برای امام بزرگوارت حضرت صادق علیه السلام تعریف کنی شاید با توجه حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم.

ابو بصیر می گوید: سخنش را پذیرفتم، حرفش را قبول کردم، پس از مدتی در مدینه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و اوضاع همسایه ام را برای حضرت توضیح دادم و نگرانی سخت خود را به امام باکرامتم اظهار نمودم

امام فرمودند: چون به کوفه برگردی به ملاقات می آید، از قول من به او بگو اگر کارهای زشت خود را ترک کنی، از لهو و لعب دست برداری و با تمام گناهانت قطع رابطه نمایی، بهشت را برای تو ضامن می شوم. چون به کوفه برگشتم دوستان به دیدنم آمدند، او هم آمد، وقتی خواست برود به او گفتم: نرو زیرا با تو سخنی دارم، چون اطاق خلوت شد و جز من و او کسی نماند، پیام حضرت صادق را به او رساندم! و اضافه کردم امام صادق علیه السلام به تو سلام رسانده

همسایه ام با تعجب گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، امام صادق به من سلام رسانده و به شرط توبه از گناه، بهشت را برای من ضامن شده؟! قسم خوردم که متن این پیام همراه با سلام از جانب حضرت صادق برای توست

گفت: ابو بصیر، مرا بس است. پس از چند روز پیام داد می خواهم تو را ببینم، به در خانه اش رفتم در زدم، آمد پشت در، در حالی که لباسی به تن نداشت، گفت: ابو

بصیر، آنچه در اختیارم بود به محلّ معینش رساندم، از تمام اموال حرام سبک شدم، از تمام گناهانم قطع رابطه کردم

برای او لباس آماده نمودم و گاهی به دیدنش می رفتم و اگر مشکلی داشت رسیدگی می نمودم. یک روز برایم پیام فرستاد که در بستر بیماری گرفتارم، به عیادتش رفتم، عیادت از او و رعایت حالش ادامه یافت، تا روزی به حال احتضار افتاد، در آن حال برای چند لحظه بیهوش شد، چون به هوش آمد، در حالی که لبخند به لب داشت به من گفت: ابو بصیر، امام صادق علیه السلام به وعده اش وفا کرد، سپس از دنیا رفت

در آن سال به حج رفتم، پس از حج برای زیارت قبر پیامبر و ملاقات با امام صادق علیه السلام به مدینه مشرف شدم، چون به دیدن امام رفتم یک پایم در اطاق و پای دیگرم بیرون بود که حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ابو بصیر، من نسبت به همسایه ات به وعده ای که داده بودم وفا کردم^۲

کشف الغمّة، 2/ 194؛ بحار الأنوار: 47/ 145، باب 5، حدیث^۲

درس هفدهم:

ابواسماعیل به امام صادق (ع) گفت: در منطقه ما شیعه زیاد است. امام پرسید: آیا پولدارهای شیعه به فقرا «کمک می کنند؟ آیا اهل عفو و گذشت هستند؟ آیا نسبت بهم همدردی می کنند و کمک هم «هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس اینها شیعه نیستند!

اگر مؤمنی، چیزی را که مؤمنی دیگر به آن نیاز دارد به او ندهد درحالیکه می توانسته نیاز او را بر طرف کند، و یا از طریق دیگران مشکل او را حل نماید، خداوند در قیامت او را با صورتی سیاه، چشمانی برگشته، درحالیکه دستهایش را به گردنش زنجیر نموده اند، می آورند. و به او گفته می شود: این شخصی است که به خدا و رسول خیانت کرده است. آنوقت دستور داده می شود، او را به آتش بیاورند

(انفاق در راه خدا و مهربانی باهم از صفات مهم مومن است. هرکسی ادعای شیعه بودن دارد باید اینگونه باشد. همیشه اهل انفاق باشد. نسبت به همه مهربان باشد. به افراد گرفتار کمک نماید.

این خودش از امتحانات الهی است. لذا پیامبران و امامان و اولیاء خدا اینگونه بودند.. نه اینکه شیعه شناسنامه ای باشیم و در عمرمان انفاق نکرده باشیم و به کسی کمک نکرده باشیم که در این صورت شیعه نیستیم)

درس هیجدهم:

کنونا لنا زینا و لاتکونو لنا شینا!...

ای شیعیان! زینت ما باشید نه عیب و عار ما!

(انقدر خوش اخلاق و باتقوا باشیم که بگویند ببینید شیعیان چقدر خوبند)

بدستور منصور صندوق بیت المال را باز کرده بودند، و به هر کس از آن چیزی می دادند، «شقرانی» یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی شناخت وسیله ای پیدا نمی کرد تا سهمی برای خود بگیرد. شقرانی را به اعتبار اینکه یکی از اجدادش برده بوده و رسول خدا او را آزاد کرده بود و قهرا شقرانی هم آزادی را از او به ارث می برد «مولی رسول الله» می گفتند، یعنی آزاد شده رسول خدا. و این به نوبه خود افتخار و انتسابی برای شقرانی محسوب می شد و از این نظر خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست.

در این بین که چشمهای شقرانی نگران آشنا و وسیله ای بود تا سهمی برای خودش از بیت المال بگیرد امام صادق (ع) را دید، رفت جلو و حاجت خویش را گفت. امام

رفت و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفته و با خود آورد. همینکه آن را به دست شقرانی داد با لحنی ملاطفت آمیز این جمله را به وی گفت: «کار خوب از هر کسی خوب است ولی از تو به واسطه انتسابی که با ما داری و تو را وابسته به خاندان رسالت می‌دانند خوبتر و زیباتر است. و کار بد از هر کس بد است ولی از تو به خاطر همین انتساب زشت‌تر و قبیح‌تر است.» امام صادق این جمله را فرمود و گذشت

شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او یعنی شرابخواری او آگاه است و از اینکه امام با اینکه می‌دانست او شرابخوار است به او محبت کرد و در ضمن محبت «او را متوجه عیبش نمود خیلی پیش وجدان خویش شرمسار گشت

امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود بنام ابن ابی یعفور فرمود: کونوا دعاة للناس بالخير بغير السنتکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع

مردم را به راه خوب با غیر زبانتان بخوانید وقتی از شما تلاش و راستگویی و تقوا دیدند (وقتی عملتان خوب بود مردم دنباله رو شما می‌شوند)

درس نوزدهم:

همه شیعیان، بهشتی هستند!

عمرو بن زید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شنیده‌ام که شما فرموده‌اید، همه شیعیان ما، بهشتی هستند! فرمود: آری بخدا سوگند! همه آنان، در بهشتند! گفتم: جانم بفدایت! بسیاری از گناهانی که شیعیان، مرتکب می شوند، کبیره هستند! فرمود:

اما در قیامت، همه شما به شفاعت پیامبر یا وصی او در بهشت ساکن می شوید! ولکن بخدا سوگند! من بر شما از برزخ می ترسم! پرسیدم: برزخ چیست؟ فرمود وقتی شخصی بمیرد و او را در قبر گذارند، از آن وقت تا قیامت را برزخ گویند.

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق عابد و عابد فاسق گردید زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس خدا او را بخشیده و هدایتش کرد.

(یکی از گناهان خیلی بزرگ عجب است که در روایت آمده عمل هفتادسال را باطل می کند.می گویند باخود بگو در قیامت اگر عمل خوب همه مردم را داشته باشم معلوم نیست نجات یابم..از طرفی

ناامیدی از رحمت الهی هم از گناهان خیلی بزرگ است و باید همیشه به رحمت او و توبه پذیری او
امیدوار باشیم طوری که اگر عمل بد همه مردم در نامه عمل ما باشد بگوییم خدا ما را می آمرزد)

درس بیستم:

امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت صاحبان کبر بصورت ذرات محصور می شوند و تا پایان حساب قیامت در زیر پاهای خلائقند. درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود. برای او قلیانی آوردند. قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد. برخلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت: بچه ها بیاید تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می گرفت.

امام صادق (ع) فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی است که به آن سقر می گویند از شدت گرما و حرارت به خدا شکایت کرده و از خدا می خواهد که نفس بکشد پس چون نفس می کشد جهنم را می سوزاند.

(بعضی بخاطر علم متکبرند بعضی بخاطر داشتن پست و مقام! بعضی بخاطر ثروت متکبرند. بعضی بخاطر شهرت! باید به اینها گفت وقتی ادم می میرد و نه علم و نه ثروت و نه قدرت و نه شهرت نمی تواند به داد ادم برسد چرا باید تکبر کنیم؟ پیابر ما که از همه خلائق بهتر بود متواضع ترین فرد بود. پس هیچگاه تکبر نداشته باشیم و همیشه متواضع باشیم)

درس بیست و یکم:

چرا به ما ظلم می کنید؟

نقل شده که عده ای به دیدار امام صادق علیه السلام رفتند . امام به آنها گفت چرا بما ظلم می کنید؟ آنها گفتند که ما چه ظلمی بشما کرده ایم؟ فرمود در راه آمدن به مدینه پیرمردی که همراهتان است از خستگی پیاده آمدن به جوانی که سوار اسب بود گفت اگر می شود مرا هم سوار کن که خیلی خسته شده ام . ولی جوان به او جواب نداد و اعتنایی به آن پیرمرد ننمود . و این ظلم به ما حساب می شود.

(کمک کردن به یکدیگر سفارش اسلام است مثلا کسی در جاده مانده و جایی است که تا کسی و امثال ان نیست. اگر ماشین ما جا دارد خوب است او را سوار کنیم و بی اعتنا از مقابلش عبور نکنیم. گاهی همین کمک کردن ها جلو بلاهای بزرگی را می گیرد ولی برعکس اگر کمک نکنیم احتمال دارد دچار بلایی بشویم.)

درس بیست و دوم:

زکریا بن ابراهیم یکی از محدثین شیعی و از یاران امام صادق علیه السلام است.

او در شرح حال خود می گوید:

من مسیحی بودم و سپس به اسلام گرویدم و به خانه خدا مشرف شدم. در سفر حج، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب گشته و به عرض رسانیدم که من مسیحی بوده ام و مسلمان شده ام.

امام علیه السلام پرسید: در اسلام چه امتیازی دیدی که آن را پذیرفتی؟

گفتم: این آیه قرآن: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ،^۳؛ «تو کتاب و ایمان نمی دانستی چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر کسی را که خواهیم بدان هدایت کنیم.» امام فرمود: خدا تو را به اسلام هدایت فرموده و قلبت را به نورانیت آن منور ساخته است. سپس به من دعا کرد و هدایت بیشتری را از خداوند برایم مسئلت نمود.

به عرض رسانیدم که: پدر و مادر و بستگان من به آئین مسیحیت باقی هستند و مادرم نابینا است. آیا برای من جایز است که با آن ها زندگی کنم و روابطی داشته باشم؟

امام پرسید: آیا آن ها گوشت خوک می خورند؟ -

گفتم: نه -

فرمود: معاشرت تو با آن ها بی مانع است. سپس اضافه کرد -

درباره مادرت مراقب باش. به او نیکی و احسان کن و هرگاه زندگی اش به پایان رسید و از دنیا رفت خودت عهده دار کفن و دفنش باش

چون از سفر حج بازگشتم و به کوفه رسیدم، برطبق فرمان امام، ملاطفت و مهربانی بسیاری نسبت به مادرم نمودم. خودم به او غذا می دادم و لباسش را مرتب می کردم و سرش را شانه می زدم و عهده دار خدمتش می شدم. مادرم که این تغییرات را در روش من دید گفت

تو در آن روزگاری که به دین من بودی، با من این طور رفتار نمی کردی، چه دلیلی دارد که از -
وقتی که به اسلام گرویده ای با من این قدر محبت می کنی؟

گفتم: یکی از فرزندان پیامبر اسلام به من دستور داده که این طور رفتار کنم -

گفت: آیا او همان پیغمبر شما است؟ -

گفتم: نه. بعد از پیغمبر ما پیامبری مبعوث نخواهد شد و او پسر پیغمبر ما است -

گفت: این دستورات، از آموزه های پیامبران است و دین تو از دین من بهتر است، مرا راهنمایی کن -
تا مسلمان شوم. من طریقه اسلام را به او آموختم و او مسلمان شد. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند و در نیمه شب کسالتی پیدا کرد. من در کنار بسترش بودم و به پرستاریش اشتغال داشتم. به من گفت پسر جان! اعتقادات اسلام را دوباره برایم تکرار کن. من تکرار کردم و او به همه آنان اقرار کرد و در همان شب هم چشم از جهان فرو بست. بامداد روز بعد جنازه اش به وسیله گروهی از

مسلمین و مطابق مراسم اسلامی تشییع شد و من بر جنازه او نماز خواندم و بدست خود به خاکش سپردم.⁴

نهی از جسارت به مادر

ابامهزم گوید:

شبى از خدمت امام صادق (ع) مرخص شدم و به همراه مادرم به خانه ام در مدینه مى رفتیم. در بین راه با مادرم مشاجره کردم و من به او تندی نمودم!

روز بعد وقتى خدمت امام رفتم، امام فرمود: ای ابامهزم! بین تو و مادرت چه پیش آمد؟ آیا شب گذشته به او تندی نمودی؟ آیا نمى دانی که شکمش محل سکونت تو و دامنش محل استراحت تو و سینه اش ظرف نوشیدنى تو بوده است؟

گفتم: آری!

فرمود: هیچگاه براو تندی نکن! «بحارج 4 ص 72»

(بخاطر نفوذ فرهنگ غرب در کشورمان شاهد هستیم که خانه سالمندان روز بروز بیشتر میشود و حرمت والدین کمتر مى گردد درحالى که درقرآن بعد از توحید به احسان به والدین توصیه شده است.)

4. اصول کافی، باب البر بالوالدین، حدیث 11. تعالیم آسمانى اسلام، ص 101⁴

درس بیست و سوم:

ورود با حالت جنابت ممنوع

ابوبصیر می گوید : با رفقاییم به مدینه رفتیم و من جنب شده بودم و چون دیدم که رفقاییم می خواهند به خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شوند ، بر من سخت بود که آنها حضرت را قبل از من زیارت کنند . لذا من هم به خدمت حضرت رفتم . وقتی خدمت حضرت وارد شدم ، به من فرمود : « ای ابابصیر ! آیا نمی دانی که به خانه انبیاء و اولیاء نباید با حالت جنابت رفت ؟ » من شرمند شدم و گفتم : « ترسیدم که یارانم قبل از من خدمت شما مشرف شوند و توبه می کنم که دیگر این عمل را انجام ندهم

(کسی که جنب می شود ملائکه از او دور میشوند لذا باید زودتر غسل کند. اگر خواست با جنابت بخوابد یا چیزی بخورد اول وضو بگیرد. غسل جنابت را بخاطر تنبلی تاخیر نیاندازد تا از نورش کم نشود و میل به گناه در او تقویت نگردد)

درس بیست و چهارم:

چه عقلی دارد که فرمانبری شیطان میکند؟

عبدالله بن سنان از مردی یاد کرد که در وضو و نمازش گرفتار وسواس است و ادعا کرد که او مردی عاقل است. حضرت فرمودند: چه عقلی دارد که فرمانبری شیطان میکند؟ (راوی میگوید) عرض کردم: چگونه فرمانبری شیطان میکند؟ حضرت فرمودند: از او بپرس وسوسه ای که به وی دست میدهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت: کار شیطان است!

(وسواس یکی از بیماری های روحی است که زندگی را برای آدمی و خانواده انسان سخت می کند در حالی که درمانش آسان است و کافی است به وسوسه شیطان مدتی توجه نکند و فقط به توصیه اسلام عمل کند تا شفا پیدا نماید. در وضو و غسل فقط یکبار انجام دهد و تکرار نکند. در شستن لباس و امثال آن فقط یکبار بشوید و..)

درس بیست و پنجم:

داستان ایمان آوردن شخص مرتاض در حضور امام صادق(ع)

نقل شده در زمان امام صادق(علیه السلام) شخصی مدعی بود که قادر است از اشیایی که دیگران پنهان کرده اند خبر دهد. مردم به عنوان سرگرمی و تفریح از راههای مختلف وی را امتحان کردند. آن فرد برخلاف انتظار حاضرین به خوبی از پس امتحانات برآمد، تا اینکه امام صادق(علیه السلام) سر رسید، اوضاع را جویا شد، جریان را شرح دادند. حضرت دست خود را مشت کردند و از او پرسید؛ در دست من چه چیزی است؟ او بعد از لحظاتی تأمل و فکر، با حالت تحیر و تعجب به امام خیره شد. امام(علیه السلام) پرسید چرا جواب نمی دهی؟ گفت جواب را می دانم ولی در تعجبم شما از کجا آن را آورده اید. آن شخص ادامه داد: در تمام کره زمین همه چیز مسیر طبیعی خود را می گذرانند فقط در یک جزیره مرغی دو تا تخم گذاشته که یکی از آنها مفقود شده و آنچه در دست توست باید همان تخم باشد. حضرت تصدیق کردند. امام(علیه السلام) از او پرسید چگونه به اینجا رسیدی؟ جواب داد: «با مخالفت با هوای نفس»، هرچه دلم خواست خلافش را انجام دادم. حضرت از او خواست مسلمان شود. جواب داد، دوست ندارم. امام(علیه السلام) فرمود؛ مگر قرار نبود با هوای نفس مخالفت کنی؟ طبق عهد خودت الان باید مسلمان شوی، چون دوست نداری مسلمان شوی. زمینه فراهم بود؛ هم به قدرت معنوی امام پی برد و هم در مقابل استدلال امام پاسخی نداشت. بعد از مسلمان شدن، قدرت غیبی خود را از دست داد. سراغ امام آمد و زبان به شکوه گشود «قبلاً که مسلمان نبودم این قدرت را داشتم الان که خدا را پذیرفتم قدرتم را از دست داده ام! این چه دینی است؟» امام(علیه السلام) فرمود: «تاکنون متحمل زحمتی شده بودی و خداوند در همین عالم مزد

زحمت تو را می‌داد و بعد از دریافت مزد، طلبی از خدا نداشتی چون با خدا بیگانه بودی و از الان
آنچه عمل می‌کنی خداوند برای آن جایی که به آن نیازمندی ذخیره می‌کند و آنچه که قبلاً داشتی
برای نیل به سعادت ابدی، سودی به تو نمی‌رساند

درس بیست و ششم:

عده‌ای مهمانِ امام صادق (ع) شدند. حضرت از آنها خوب پذیرائی نمود و موقعی که می‌خواستند بروند، امام برای آنها توشه سفر تهیه دید. ولی وقت خارج شدن آنها، به غلامانش فرمود: موقع رفتن در بردن بارهایشان کمک نکنید! آنها در هنگام خدا حافظی به امام گفتند: یا بن رسول الله! تو خوب از ما پذیرائی نمودی و اموالی بما بخشیدی! ولی چرا به غلامانت دستور دادی که در بردن بارها ما را کمک نکنند؟ امام فرمود: ما «خاندانی هستیم که به رفتن مهمان کمک نمی‌کنیم»

(مهمان حبیب خداست و مسلمان باید مهمان نواز باشد. مهمان برکت دارد و با خود رزق و روزی می‌آورد و وقتی می‌رود بلاها از خانه می‌رود ولی بخاطر زندگی غربی و از طرفی گرانی مهمانی‌ها کم شده است)

درس بیست و هفتم:

دعای دسته جمعی بهتر است: امام صادق علیه السلام فرمود:

« زمانی که چهل نفر از مومنین اجتماع کنند و خداوند را بخوانند ، خداوند دعای آنان را مستجاب می کند، و زمانی که (حد اقل) چهار نفر از مومنین اجتماع کنند و دعا کنند و خداوند را ده مرتبه بخوانند ، خداوند دعای آنان را مستجاب می کند»

الکافی ج 2 ص 487

و فرمود:

« زمانی که حد اقل چهار نفر از مومنین در جمعی اجتماع کنند و خدا را بخوانند ، خداوند دعای آنان را مستجاب می کند»

الکافی ج 2 ص 487

از سوی دیگر اجتماع در دعا کردن این فائده را نیز دارد که افراد می توانند بر دعا‌های یکدیگر « آمین » بگویند و اجابت را از خداوند بخواهند ، خداوند نیز به سبب همین آمین گفتن ، دعای آنان را مستجاب می کند چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

« کسی که دعا می کند و کسی که آمین می گوید در اجر و پاداش شریک هستند »

الکافی ج 2 ص 487

و فرمود:

« پدرم امام باقر علیه السلام زمانی که از مساله ای ناراحت بودند ، زنان و کودکان را فرا می خواندند و دعا می کردند و آنان « آمین » می گفتند »

همان مدرک

درس بیست و نهم:

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) راجع به مردیکه لباسهای مختلفی دارد و چندتای «- از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده آیا اسراف است؟ فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد باندازه توانائیش خرج کند «طلاق 7».....

خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر بامیان روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدادار سوره انعام آیه 141 فرموده است: اسراف «. نکند که خدا مسرفین را دوست ندارد

(یکی از اسباب های جامعه ما اسراف زیادی است که در مواد غذایی و در پوشاک و غیره صورت می گیرد.

استفاده درست از منابع، یکی از پیش شرط های توسعه هر کشور است؛ اما ایرانیان بیش از هر ملت دیگری در هدر دادن منابع غذایی، انرژی و حتی وقت خود پیشتاز هستند. آنها براحتی منابع ملی خود را به مقدار قابل ملاحظه ای تلف می کنند. مردم ایران بر خلاف تمام آموزه های دینی و علمی بدون هیچ اغراقی از اسراف کارترین مردمان جهان هستند. اسراف در این منابع به حدی است که مصرف سرانه آب، انرژی، دارو، نان و سایر مواد غذایی و صرف وقت برای انجام یک کار معین در ایران چند برابر استانداردهای جهانی است. این یک ادعای ساده و بدون استناد نیست. فرهنگ استفاده از مواد غذایی شاید در هیچ کجای دنیا به اندازه ایران ناسالم و غیر اقتصادی نباشد. به همین دلیل طول عمر ایرانیان، 20٪ کمتر از میانگین جهانی بوده و حدود 40٪ از مرگهای روزانه به دلیل سوء تغذیه باشد. در کشور ما از مجموع 800 مرگ روزانه 300 مورد مستقیماً به تغذیه نامناسب مربوط می

است. همچنین هر فرد ایرانی حدود 4 برابر میانگین جهانی انواع انرژی را مصرف می کند. آمار رسمی وزارت بهداشت می گوید در 8 سال گذشته، متوسط تعداد داروهای تجویز شده در هر نسخه، بیش از چهار قلم بوده و در حال حاضر نیز متوسط کشوری آن به 6/3 قلم (بیش از سه برابر میزان جهانی) رسیده است

درس سیم:

امام صادق(ع): «کسیکه غیر از خانه خود، خانه دیگری که به آن نیاز ندارد، داشته باشد. در این حال، فرد مؤمنی درخواست استفاده از خانه‌مازاد او را بنماید. ولی صاحبخانه به او اعانت ننماید و جواب منفی بدهد، خداوند عزّ وجلّ می‌فرماید: ای فرشتگانم! بنده من بخل ورزید! و خانه‌اش را به بنده نیازمندم نداد. به عزّت‌م سوگند! که»
«او را در بهشت‌م ساکن نگردانم»

(این هشدار است برای کسانی که چندین خانه دارند ولی حاضر نیستند آنها را در اختیار افراد نیازمند قرار دهند بلکه آنها را با بالاترین قیمت اجاره و رهن می‌دهند!)

درس سی و یکم:

امام صادق(ع): پایداری بر اخلاص عمل، سخت تر از خود عمل است

امام صادق (ع) می فرماید: الْإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ. «الكافی، ج 2، ص 16»
پایداری بر عمل تا آنجا که خالص شود، سخت تر از خود عمل است

امام صادق (ع) می فرماید: الْإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ. «الكافی، ج 2، ص 16»
پایداری بر عمل تا آنجا که خالص شود، سخت تر از خود عمل است

امام جعفر صادق علیه السلام

ایمان کسی برای خدا خالص نمی شود، تا آن که خداوند، نزدش از خودش، پدرش، مادرش،
فرزندانش، خانواده اش و همه مردم، محبوب تر باشد

متن حدیث

قال الصادق عليه السلام: لَا يَمَحُضُ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ
وَوُلْدِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَمِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ

بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۲۴"

(اگر همه عمر عبادت کنیم ولی مخلص نباشیم در قیامت اثری از عبادت های خود
نمی یابیم! حتی در روایت آمده بعضی قاریان. بعضی عابدان. بعضی شهدا. بعضی افراد
خیر در قیامت به جهنم می روند چون ریاکار بودند)

درس سی و دوم:

اسحاق بن عمار از امام ششم (ع) پرسید: حقّ زن بر شوهر چیست؟»-

امام فرمود: مرد باید شکم همسرش را سیر کند. بدنش را بپوشاند. اگر نادانی کرد از او بگذرد. ابراهیم خلیل از تند خوئی ساره به خداوند شکایت کرد! خدا به او وحی کرد: زن همانند استخوان دنده است! اگر بخواهی راستش بگویی، می شکند و اگر با او «همچنان مدارا کنی، از او بهره مند می شوی

امام صادق (ع) فرمود: در عهد رسول خدا (ص)، مردی از انصار قصد مسافرت داشت، «» هنگام خارج شدن از خانه به همسرش گفت: تا من برگشته ام از خانه بیرون نرو، چندی بعد، پدر زن بیمار شد. این زن شخصی را خدمت پیامبر (ص) فرستاد که شوهرم گفته از خانه خارج نشو ولی اکنون پدرم بیمار شده است. می توانم به عیادت او بروم؟ حضرت جواب فرمود که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! چند روز بعد خبر رحلت پدرش را به او دادند. باز به پیامبر (ص) پیغام داد که آیامی توانم بر جنازه پدرم حاضر شوم؟ حضرت جواب داد که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! تا اینکه پدرش را بخاک سپردند. وقتی شوهر از سفر آمد بازنش نزد پیامبر رفت. پیامبر (ص) به زن بشارت داد که در مقابل اطاعت تو از شوهرت، خداوند تو و «». پدرت را آمرزید

حسین بن علاء می گوید: در خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی آمد و از زنش شکایت کرد. امام فرمود: برو و زنت را بیاور! آن مرد رفت و با همسرش برگشت. امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می گوید؟ زن گفت: خدا چنین و چنانش بکند! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمانی! زن گفت: می خواهم هرگز صورتش را نبینم! امام به آن مرد فرمود: دست! زنت را بگیر و برو که بیشتر از سه روز زنده نمی ماند

» آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت

درس سی و سوم:

شخصی از امام صادق(ع) پرسید: آشکار نمودن نعمت که خدا بدان درآیه «وَأَمَّا
بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» آمده چیست؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد. بوی خوش استعمال
«نماید. خانه‌اش را سفیدکاری کند. درب خانه‌اش را جاروب نماید

امام صادق(ع): در نزد خدا، ظاهر کردن نعمت از مخفی کردنش بهتر است پس با «
» بهترین زینت محلت ظاهر شوید

(بعضی پولدارند ولی بخاطر خساست زندگی سختی دارند و از ثروت خود استفاده
نمی کنند. در حالی که در اسلام ثروتمند بودن عیب نیست اگر از راه حلال ثروت
بدست بیاورد و حقوق الهی را پرداخت نماید و خودش هم از مواهب دنیوی بهره
مند شود و لباس خوب بپوشد و در خانه خوب زندگی کند)

درس سی و چهارم:

عبدالاعلی می گوید: روز گرمی از تابستان، امام صادق علیه السلام را در راهی از «- راههای مدینه دیدم که برای کاری می رفت، عرض کردم: فدایت شوم با قربی که نزد خدا و قرابتی که با پیامبر دارید چگونه در این هوای گرم خود را به زحمت . (انداخته اید؟ فرمود: برای کسب روزی بیرون آمده ام تا از امثال تو بی نیاز باشم

ابی عمرو شیبانی می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که لباس خشنی بر تن داشت و با بیل در باغ کار می کرد، و عرق از او می ریخت

. گفتم: فدایت شوم بیل را به من دهید، بگذارید من بجای شما کار کنم

فرمود: دوست دارم برای معیشت رنج گرمای آفتاب را تحمل کنم

درس سی و پنجم:

شرط آزاد کردن برده

ابراهیم بن بلاد می گوید سند آزادی یکی از غلامان را که امام صادق آزاد کرده بود خواندم، چنین نوشته بود:

جعفر بن محمد این غلام را برای خشنودی و رضای خدای متعال آزاد کرده «
است، و از او هیچ سپاس و پاداشی نمی خواهد به شرط آنکه نماز بخواند، زکات
بدهد، حج بجای آورد، ماه رمضان روزه بگیرد، دوستان خدا را دوست بدارد و از
دشمنان خدا بیزاری جوید». و سه نفر سند را گواهی کرده بودند

(می توانیم هدایا و جوایز خود را براساس نماز خواندن و با حجاب بودن و امثال ان
قرار دهیم. در مورد مصرف زکات آمده یک مورد انجایی است که با دادن پول به
کافری او مسلمان میشود یا با دادن پول به بی حجابی او با حجاب میشود.)

درس سی و ششم:

مسمع بن عبد الملك می گوید: در «منی» نزد امام صادق علیه السلام مشغول «- خوردن انگور بودیم، سائلی آمد و از امام درخواست کمک کرد، امام خوشه‌ی انگوری به او داد، او نپذیرفت و گفت: اگر پول هست بدهید. امام فرمود: خدا برایت برساند.

سائل رفت و برگشت، همان خوشه‌ی انگور را خواست، امام فرمود: خدا برایت برساند. و چیزی به او نداد. سائل دیگری آمد، امام سه حبه انگور به او داد، او گرفت و گفت: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و مرا روزی عطا کرد. امام هر دو دست را پر از انگور کرد و به او داد، سائل گرفت و گفت: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

امام فرمود: بایست، و از غلام خود سؤال کرد چقدر پول همراه داری؟ گویا بیست درهم داشت، آنها را نیز به سائل داد، سائل گفت: سپاس خدای را، خداوند این نعمت از توست، تو یکتائی و شریکی برای تو نیست.

امام فرمود: بمان. و پیراهنی که در بر داشت در آورد و به او داد و فرمود بپوش. سائل پوشید و گفت: سپاس خدای را که به من لباس داد و مرا پوشانید، و به امام رو کرد و گفت: خدا به تو جزای خیر دهد.

مسمع می گوید: بنظر می آمد که اگر این بار هم امام را دعا نمی کرد و فقط به شکر « و سپاس خدا می پرداخت امام باز به او چیزی می داد و همچنان ادامه پیدا می کرد

درس سی و هفتم:

قتیبه «از یاران امام صادق (ع) می گوید: برای عیادت از فرزند بیمار امام به منزل «
امام صادق رفته بودم، امام را جلوی منزل دیدار کردم که افسرده و محزون بود، حال
کودک را جويا شدم، فرمود: «به خدا سوگند او رفتنی است» آنگاه داخل منزل شد و
پس از مدتی بیرون آمد در حالیکه اندوهش تسکین یافته بود، من امیدوار و خوشحال
شدم و گمان کردم بیمار بهبود یافته است، بار دیگر از حال کودک
پرسیدم. فرمود: «از دنیا رفت» با شگفتی گفتم: فدایت شوم هنگامیکه زنده بود غمگین و
افسرده بودید و اینک که فوت کرده است اندوهگین نیستید؟

فرمود: ما خاندانی هستیم که پیش از مصیبت اظهار نگرانی می کنیم ولی چون قضای
الهی وقوع یابد راضی به رضای خدا و تسلیم امر اویم

(ایمان دو نیمه دارد یکی صبر و یکی شکر. و امامان ما هم صبور بودند هم شاکر. ما هم
باید این چنین باشیم و تسلیم امر الهی باشیم که ارباب ما امام حسین علیه السلام در
گودال قتلگاه مناجات کرد: صبرا علی بلائک. لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین.)

درس سی و هشتم:

معلی بن خنیس «می گوید: شبی بارانی، امام صادق علیه السلام به طرف «ظله بنی - ساعده» می رفت، او را تعقیب کردم، در بین راه چیزی از محموله ی امام به زمین افتاد، گفت: «بسم الله. خدایا آنچه به زمین افتاد به ما برگردان». پیش رفتم و سلام کردم. فرمود: معلی تو هستی؟ پاسخ دادم: آری فدایت شوم

فرمود: با دست جستجو کن هر چه یافتی به من بده

جستجو کردم. چند نان یافتم و به امام دادم، و کیسه ای پر از نان نزد او بود که بسیار سنگین می نمود، عرض کردم: فدایت شوم اجازه دهید من کیسه را بیاورم

فرمود: نه! من خود به این کار سزاوارترم، ولی با من بیا

با امام همراه شدم، و به ظله بنی ساعده رسیدیم، گروهی از بینوایان خوابیده بودند، امام زیر لباس هر کدام، یک یا دو نان گذاشت، و هیچکس را فرو گذار نکرد. آنگاه باز گشتیم، عرض کردم: فدایت شوم آنان از شیعیان شما بودند؟

فرمود: اگر از شیعیان ما بودند به آنان بیش از این کمک می کردیم

هشام بن سالم «می گوید: روش امام صادق علیه السلام این بود که شبها کیسه ای نان و گوشت و پول به دوش می کشید و برای نیازمندان مدینه می برد و میان آنان تقسیم می کرد و آنان او را نمی شناختند، چون امام رحلت کرد و آن کمک قطع شد دریافتند که آن بزرگوار بوده است

درس سی و نهم:

روزی امام صادق علیه السلام در مجلس منصور بود، اتفاقاً مگسی منصور را آزار می داد، و هر چه آنرا دور می کرد، مگس دور نمی شد و باز بر صورت منصور می نشست. منصور با ناراحتی به امام گفت: خدا چرا مگس را آفریده است؟

امام بی مهابا پاسخ داد: «لیذل به الجبارة» برای آنکه ستمگران جبار را بوسیله ی آن خوار و ذلیل سازد. منصور یکه خورد و ساکت ماند

(امامان ما از هر فرصتی برای کوییدن ظالمین استفاده می کردند و به هیچ وجه با ظالمین سازش نمی نمودند.)

درس چهارم:

عبد الله ابن ابی یغفور «از یاران ویژه‌ی امام صادق (ع) بود، در مراتب معرفت و « شناخت مقام امامت چنان پیشرفته بود که در برابر امام جز اطاعت و پیروی، از او چیزی دیده نمی‌شد، یکبار به امام صادق (ع) عرض کرد: اگر شما اناری را دو نیم کنی و بگویی این نیمه حرام و آن نیم دیگر حلال است، گواهی می‌دهم آنچه را حلال دانسته‌ی حلال و آنچه را حرام شمرده‌ی حرام است. امام دو بار فرمود: خدا تو را رحمت کند.

عبد الله «به بیماری مخصوصی مبتلا شد که گاهی شدت می‌یافت، و برای تسکین آن « شراب را تجویز کرده بودند.

به خدمت امام آمد و درد و درمان را بعرض رسانید، و توضیح داد که اگر شراب بنوشد فوراً تسکین می‌یابد.

امام فرمود: شراب حرام است، هرگز شراب میاشام. این شیطان است که می‌خواهد - بعنوان درمان بیماری - ترا به شرابخواری وا دارد، اگر نافرمانی او کنی از تو مایوس می‌شود و دست از تو می‌دارد.

ابن ابی یغفور «به کوفه بازگشت، بیماریش سختتر از پیش عودت کرد، بستگانش شراب « آوردند، گفت:

به خدا سوگند یک قطره هم نخواهم نوشید». چند روزی در بستر ماند و درد را «
(تحمّل کرد، و خدای متعال برای همیشه او را شفا بخشید. (68)

ابن ابی یعفور» در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، امام در نامه‌ای به «مفضل»
:بن عمر» نوشت

ای مفضل! ترا سفارش می‌کنم به آنچه «عبد الله بن ابی یعفور» را، که دروذهای خدا «
بر او باد، سفارش کردم، و او که دروذهای خدا بر او باد از دنیا رفت در حالیکه به
پیمان خویش با خدا و پیامبر و امام زمانش وفا کرد، وی از دنیا رفت، دروذهای خدا
بر روان او، در حالیکه آمرزیده و مشمول رحمت الهی بود. در زمان ما کسی مطیع‌تر
از او در برابر خدا و پیامبر و امامش نبود، پیوسته چنین بود تا خدا به رحمت خود او
را قبض روح کرد و به بهشت منتقل ساخت